



"زنگ ها برای که به صدا در می آیند"

اول مهر در راه است. روزی که زنگ مدارس برای شروع یک سال تحصیلی جدید به صدا در می آید. روزی که کودکان - این آینده سازان جامعه - با شوق و ذوق زایدالوصفی برای یادگیری، سواد آموزی، و کسب علم و دانش راهی مدرسه می شوند. روزی که امیدها جوانه می زنند، چهره ها شگفته می شوند. روزی که سال اولی ها، باد درغیغ به دنیای دیگری پا می گذارند و میلیون ها دانش آموز دختر و پسر دیگر، با امید به آینده ای روشن و رسیدن به فردایی بهتر به سوی مدرسه گام بر می دارند. روزی که دوباره پرسش "علم بهتر است یا ثروت" در گوش و ذهن میلیون ها دانش آموز تکرار می شود، روزی که فوج فوج دانش آموزان، پس از چند ماه تعطیلی دوباره با دفتر و کتاب و قلم آشتی می کنند و بدین سان یک سال دیگر با نشستن در پشت میز مدارس آغاز می شود.

سطور بالا، تصویری تکراری از نیمه به ظاهر آشکار روز اول مهر است. تصویری عمومی که اغلب در رسانه های حکومتی و به ویژه در صدا و سیما جمهوری اسلامی از قلم و گلوئی نویسندگان و مجریان رسمی صدا و سیما، تکرار می شود. همان مجریان و قلم به دستانی که هر ساله دروغ های تکراری خامنه ای را بلغور می کنند و بی هیچ شرمی، یک سره از فتوحات و موفقیت های نظام اسلامی در امر آموزش و پرورش و "نخبه" پروری در نظام اسلامی حنجره می درآند و بی محابا گزافه می گویند. روز اول مهر اما، نیمه پنهان دیگری هم دارد. نیمه پنهانی تاریک و دردآلود. درد برای کودکان کار، حسرت برای انبوه دختران بازمانده از تحصیل در مناطق محروم کشور، نیمه پنهان و رنج آوری که خاطره سوختن دانش آموزان "شین آباد"ی در کلاس های نامن و بدون امکانات را دوباره در یادها زنده می کند. نیمه پنهانی که به رغم تمامی تبلیغات مسموم حکومتی، دیگر پنهان شدنی نیست. نیمه تاریک و رسوایی از عملکرد به غایت فاجعه بار جمهوری اسلامی طی ۳۸ سال حاکمیت ارتجاعی و استبدادی بر توده های مردم ایران. نیمه پنهان و رسوایی که اکنون، آن چنان آشکار

در صفحه ۲

خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

در صفحه ۹

رضا شهابی و انتقامجویی از جنبش طبقاتی کارگران

رضا شهابی کارگر مبارز و عضو هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، که بیش از ۴۰ روز است در اعتصاب غذا بسر می برد، همچنان در معرض فشار و کینهجویی ارتجاع و سرمایه است. جمهوری اسلامی با بن بست و بحران های متعددی روبروست. دزدی و فساد تمام دستگاه حکومتی را فرا گرفته است. شکاف عمیق فقر و ثروت در جامعه، به نهایت خود رسیده است. نفرت و نارضایتی از نظم حاکم و گرایش به سرنگونی آن، در صفوف کارگران و زحمتکشان افزایش یافته است. از این مهمتر، اعتراضات و اعتصابات کارگری پیوسته در حال گسترش است. کارگران در شهرهای مختلف کشور، هر روز دست به اعتصاب و تجمع می زنند، وارد خیابان ها می شوند و با شعارها و پرچم های مستقل، به طرح مطالبات خود می پردازند. در این اعتراضات، شعارهای سیاسی، خواست های سیاسی پیوسته پررنگتر شده و خصلت سیاسی مبارزات طبقه کارگر برجسته تر شده است. جنبش طبقاتی کارگران، آرام و استوار، مراحل پیشروی خود را طی می کند و به آهستگی در حال اعتلاست. رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی که هیچ راهی برای حل بحران های موجود، پاسخگویی به مطالبات و بهبود شرایط زندگی کارگران و زحمتکشان ندارد، به قهر و زور و سرکوب بیشتری روی آورده است.

نحوه برخورد رژیم با رضا شهابی عضو هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد، تنها یک نمونه و شاهد غیرقابل انکاریست بر همین واقعیت.

در صفحه ۳

هدف بورژوازی کرد عراق از فراندوم استقلال

در حالی که بحران ناشی از اشغال بخشی از عراق توسط گروه اسلام گرای داعش و جنگ داخلی چندین ساله، هنوز کاملاً به فرجام نرسیده که بحران دیگری در این کشور پدیدار شده است. سران اقلیم کردستان اعلام کرده اند که به قصد استقلال و تشکیل یک کشور و دولت مستقل کرد، روز سوم مهرماه، فراندوم استقلال را برگزار می کنند.

بهرغم مخالفت های منطقه ای و بین المللی بر سر برگزاری این فراندوم و اختلافات درونی هیئت حاکمه اقلیم، مسعود بارزانی، رئیس اقلیم کردستان اعلام نموده که این فراندوم را برگزار خواهد کرد. وی برای تقویت مواضع خود، روز ۲۴ شهریورماه، پارلمانی را که حدود دو سال تعطیل کرده بود، با کمک اتحادیه میهنی کردستان و حزب اسلام گرای اتحاد اسلامی، بدون حضور حزب تغییر و برخی گروه های کوچکتر، فراخواند. این اجلاس پارلمان اقلیم، با ۶۵ رأی موافق، برگزاری فراندوم استقلال را تأیید کرد. تعداد نمایندگان پارلمان اقلیم ۱۱۱ نفر است.

با این اوصاف چنین به نظر می رسد، این فراندوم برگزار خواهد شد و رأی به استقلال داده خواهد شد. در آن صورت، چندین مسئله مطرح می شود که در اینجا باید مورد بررسی قرار گیرند. نخست آنکه، مستثنا از تمام اختلافات و مخالفت ها، آیا مردم کردستان عراق از حق جدایی و تشکیل یک کشور مستقل برخوردارند یا نه؟ دوم، آیا برخورداری از حق به معنای تحقق آن در

در صفحه ۵

یادداشت های سیاسی

مجرم اصلی پرونده بنیتا کیست؟

در صفحه ۱۰

راهی ناگزیر برای زنده ماندن

در صفحه ۸

"زنگ ها برای که به صدا در می آیند"

آنان پس از پایان تحصیلات دانشگاهی به دیوار بتونی بیکاری برخورد می کنند. درصد فوق البتّه، برای فارغ التحصیلان دختر نزدیک به دو برابر است (۴).

این همه نابسامانی و اوضاع بهم ریخته، فقط نمایی از نظام آموزشی کشور است. این وضعیت اسفناک و عدم تخصیص بودجه لازم و کافی برای سیستم آموزشی کشور در شرایطی است که هر ساله میلیاردها دلار در سوریه، عراق، لبنان و یمن برای توسعه طلبی و اهداف پان اسلامیستی جمهوری اسلامی هزینه می شود. هر ساله میلیاردها دلار حاصل دسترنج کارگران و زحمتکشان ایران به جای گرّه کشایی از کار معلمان، به جای جلوگیری از پرتاب شدن دانش آموزان به خیابان و زباله گردی، بجای اینکه برای بازسازی مدارس تخریبی ایران هزینه شوند تا کودکان ایران از امکانات آموزشی بهتری برخوردارگردند، برای آتش افروزی، ساختن مدارس تبلیغی، اماکن مذهبی و ترویج خرافات اسلامی در لبنان و عراق و سوریه هزینه می شود.

چرا که، آنچه برای خامنه ای و هیئت حاکمه ایران فاقد هرگونه اهمیت است، سرنوشت همین میلیون ها کودکی است که زنگ ها هرگز برای آنان به صدا در نمی آید. کودکانی که در سایه حاکمیت جمهوری اسلامی به چرخه دزدی، اعتیاد و لایبالی گری و در بهترین حالت به کودکان کار و خیابانی تبدیل شده اند.

برای طبقه حکم چه اهمیتی دارد که ۵۰ درصد دختران استان های مرزی کشور پس از اتمام دوره ابتدایی به اجبار خانه نشین می شوند. برای دولت سرمایه داری و فاسد جمهوری اسلامی، چه اهمیتی دارد که دانش آموزان "شین آبادی" با نشستن در مدرسه ای فاقد امکانات گرمایشی لازم، چهره های کودکانه شان زیر شعله های آتش جزغاله می شود، برای سردمداران فاسد و غارتگر جمهوری اسلامی، مهم این است که برای اعزام زائران ایرانی در اربعین عراق ۱۵ میلیارد تومان هزینه کنند (۵). رقمی که دست کم می توانست صرف بازسازی و ایمن سازی صدها مدرسه تخریبی و نیز تامین امکانات گرمایشی لازم در مدارس مناطق محروم کشور شود.

باری، اول مهر در راه است. در میان هیاهوی نواختن زنگ مدارس و تبلیغات پُر سر و صدای دستگاه های حکومتی، هم اینک این نیمه پنهان، عریان تر از هر زمان دیگری به رسوایی هیئت حاکمه ایران تبدیل شده است. این نیمه به ظاهر پنهان، در شرایطی پوست جامعه را خراش می دهد، که طبق بند ۳۲ پیمان نامه جهانی حقوق کودک، حقوق کودکان باید از هر جهت توسط دولت ها و امضا کنندگان این پیمان نامه رعایت شود. پیمان نامه ای که دولت ایران نیز از جمله امضا کنندگان آن است.

برخورداری از حمایت در برابر بهره کشی اقتصادی و انجام هرگونه کاری که ممکن است

اتمام دوره دبستان به دلایل مختلف از جمله فقر و بی بضاعتی خانواده هایشان، از ادامه تحصیل باز می مانند (۱). گروهی از آنان، خانه نشین می شوند و گروهی نیز به ازدواج های زود هنگام تن می دهند، تا دست کم یک نان خور از سفره خانواده کم شود.

این نیمه پنهان، اکنون اگرچه نقاب از چهره کثیف هیئت حاکمه ایران برکشیده است، اگرچه بر تمامی تبلیغات کذایی امثال خامنه ای، روحانی و دیگر مسئولان طراز اول جمهوری اسلامی در وارونه جلوه دادن وضعیت رسوا و وخامت بار نظام آموزشی و پرورشی کشورخط بطلان کشیده است، اما، در همان حال به صورت تیغی زهرآلود چهره جامعه را نیز می خراشد.

این نیمه پنهان، لایه های دیگری هم دارد. ده ها هزار کلاس فرسوده، تخریبی و ناامنی، از جمله لایه های دیگر وضعیت نابسامان نظام آموزشی جمهوری اسلامی ایران است. کلاس های تخریبی و وارفته که کمینگاهی برای جان دانش آموزان مناطق محروم و استان های مرزی کشوراند. مدارسی بی بهره از وسایل گرمایشی و امکانات ایمنی لازم، که جسم و جان "یک سوم" دانش آموزان را تهدید می کنند (۲). مدارس فرسوده ای که نه بودجه ای برای بازسازی آنان تخصیص داده می شود و نه اراده ای برای بهینه سازی اینگونه کلاس های تخریبی در درون هیئت حاکمه ایران.

چرا که بودجه وزارت آموزش و پرورش به نسبت میزان کارکرد، گستردگی و حجمی که این وزارتخانه دارد، در مقایسه با وزارتخانه های دیگر، در مقایسه با ارگان های امنیتی و نظامی، نهادهای تبلیغات اسلامی و صدها موسسه انگلی خرافی وابسته به نهاد روحانیت، رقمی بسیار پایین است. بودجه ای که ۹۹ درصد آن، فقط صرف پرداخت دستمزد معلمان و کارکنان وزارت آموزش و پرورش می شود و تنها یک درصد آن برای اموری چون مقاوم سازی مدارس، فعالیت های پژوهشی و بالابردن کیفیت آموزشی باقی می ماند (۳). تازه، حقوقی هم که به معلمان پرداخت می شود، در مقایسه با حقوق کارکنان دیگر بخش های دولتی، آنچنان ناچیز است که معلمان برای تامین معاش خود از سرناگزیری به شغل های دوم و سوم کشیده می شوند. شغل های جانبی که تمام اوقات فراغت و راه نفس کشیدن را از معلمان گرفته است.

با عبور و گذشتن از این لایه های رنج آور و تو در تو، آنگاه به معضل بیکاری در جامعه می رسیم که همانند هیولایی هزار سر دانش آموختگان و فارغ التحصیلان دانشگاهی را در چنگال خود گرفته است. در واقع، آن میلیون ها دانش آموزی هم که به لحاظ مالی و اقتصادی امکان ادامه تحصیل دارند، بیش از ۳۰ درصد

و عیان شده است که زشتی و پلشتی آن، تمام نظام آموزشی کشور را فرا گرفته است، نیمه به ظاهر پنهانی که سال ها است رخ برکشیده، و یکسره شکست، ناتوانی و رسوایی هیئت حاکمه ایران را از جمیع جهات در معرض دید عموم گذاشته است.

این نیمه پنهان، وجود انبوه کودکانی هستند، که هرگز اول مهر را به عنوان روز آغاز سال تحصیلی تجربه نمی کنند، صدای زنگ مدرسه، نه فقط در نخستین سال ورود به مدرسه، که هرگز برای آنان به صدا در نمی آید. اینان، کودکانی هستند که در سایه حکومت اسلامی با فقر زاده می شوند، با فقر همراه و همزاد می گردند و در گیر و دار فقری نهادینه شده که در آن، دست و پا می زنند، برای همیشه از ورود به مدرسه باز می مانند.

این نیمه پنهان، همان میلیون های کودکی هستند که پس از سال های اندکی پر سه زدن در مدرسه، به دلیل ناتوانی در پرداخت هزینه های رسمی و غیر رسمی آموزش و پرورش، هزینه ایاب و ذهاب و دیگر هزینه های جانبی دوران تحصیل، کلاس و درس را رها می کنند. کودکانی که به دلیل فقر مادی و معنوی خانواده ها، از پشت میز مدرسه به خیابان پرتاب می شوند. اینان کودکان کار هستند که بسیار زود هنگام به جای کودکی کردن راهی بازار کار می شوند، به گل فروشی روی می آورند، در خیابان های شهر آدامس و بادکنک می فروشند، تکدی گری می کنند و زباله گردی پیشه می کنند.

کودکانی که در خیابان ها خطر می کنند، در تیررس فروشندگان مواد مخدر قرار می گیرند، زباله گردی می کنند، به اعتیاد آلوده می شوند، دزدی پیشه می کنند و در مسیر ابتلا به انواع آسیب های اجتماعی دیگر قرار می گیرند، بدان امید که باری رسان معیشت خود و خانواده هایشان باشند. اینان، کودکان فقر، کودکان طلاق، کودکان خانواده های معتاد، کودکان بی شناسنامه هستند، که به عنوان کودکان کار و کودکان خیابانی در چهارراه ها پرسه می زنند. گروهی از آنان، فرزندان همان توده های زاغه نشینی هستند که طبق آمارهای رسمی از مرز ۱۲ میلیون هم گذشته است. زاغه نشینانی بی بضاعت که اغلب بدون امکانات رفاهی و بهداشتی لازم در حاشیه شهرها و در بیخوله هایی به نام مسکن روزگار می گذرانند، خانواده هایی با جمعیتی از کودکان و نوجوانان بازمانده از تحصیل و رها شده در جمع کودکان کار و خیابانی. کودکانی که از تحصیل خود می زنند تا شاید اندکی از نداری و محرومیت خانواده را کاهش دهند.

این نیمه پنهان، دختران دانش آموز استان های مرزی کشور هستند که ۵۰ درصد شان، بعد از



رضا شهابی و انتقامجویی از جنبش طبقاتی کارگران

رضا شهابی بخاطر فعالیت‌های سندیکایی و تلاش برای آگاهی و تشکلیابی کارگران، در ۲۲ خرداد ۸۹ در حین رانندگی اتوبوس و جابجایی مسافران بازداشت شد. او ۱۹ ماه در انفرادی ۲۰۹ اوین بود و به ۵ سال زندان، پرداخت ۷ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان جریمه نقدی و ۵ سال محرومیت از فعالیت‌های سندیکایی محکوم شد. شهابی مشغول گذراندن دوران محکومیت پنج ساله بود که با پرونده‌سازی دستگاه امنیتی مجدداً به دادگاه فرخوانده شد و یک سال دیگر بر دوره محکومیت او افزوده شد. رضا شهابی به دلیل برخوردهای خشن و وحشیانه ماموران امنیتی، همچنین در جریان بازجویی‌ها و شکنجه‌ها در زندان، از ناحیه کمر و گردن به شدت آسیب دید و طی دو مرحله تحت عمل‌جراحی در بیرون از زندان قرار گرفت. بدلیل بیماری و عدم تحمل حبس، مرخصی پزشکی رضا از سوی پزشکی قانونی مورد تایید قرار گرفت. به‌رغم این موضوع، دادستانی، با سوءاستفاده از وثیقه‌ای که برای آمدن به مرخصی از رضا گرفته بود و به بهانه باقی ماندن سه ماه از محکومیت حبس، با تهدید به ضبط ملک وثیقه‌گذار، رضا شهابی را به اجبار دوباره به زندان برگرداندند. پس از ورود رضا شهابی به زندان در ۱۸ مرداد ۹۶، از طرف واحد اجرای احکام زندان به او ابلاغ شد که کلیه مرخصی‌های پزشکی او غیبت حساب می‌شود و زندان وی ۹۶۸ روز دیگر تا تاریخ ۱۸/۱۰/۹۷ ادامه خواهد یافت. این درحالی‌ست که مرخصی پزشکی جزء ایام زندان محسوب می‌شود. رضا شهابی در اعتراض به این اقدام ضدکارگری مسئولین قضایی و امنیتی که حتی ناقض قوانین رژیم در این زمینه است، از همان لحظه ورود دست به اعتصاب غذا زد.

رضا شهابی را به سالن ۱۰ زندان گوهردشت که فاقد هرگونه امکانات اولیه زندگی‌ست، منتقل کردند. با وجود آن‌که جان این کارگر مبارز بطور جدی در خطر و در یک قدمی فلج شدن قرار گرفته است، اما هیچ‌گونه مراقبت پزشکی مانند اندازه‌گیری وزن و فشارخون صورت نمی‌گیرد و با هماهنگی مسولان امنیتی و قضایی و زندان، حتی زندانبان عدم دریافت غذا توسط رضا شهابی را ثبت و گزارش نمی‌کند. همه‌ی ما با برخوردهای وحشیانه و خصمانه رژیم سرمایه‌داری حاکم با طبقه کارگر و پیشروان آگاه و کمونیست آن آشنا هستیم. داغ سر به نیست شدن شاهرخ زمانی در زندان، هنوز بر دل کارگران و جنبش طبقاتی کارگران زنده است. از این رو بایستی مجدداً تلاش کرد رضا شهابی، سایر اعضای سندیکا و همه فعالان سندیکایی و کارگری مبارز را از اتهامات واهی دستگاه حکومتی و ارهاند و از چنگ رژیم خون‌آشام نجات داد.

البته تلاش‌های بی‌وقفه و با ارزشی از طرف سندیکای کارگران شرکت‌واحد صورت گرفته است. چند و چون این تلاش‌ها نیز یکبار دیگر این واقعیت را به اثبات می‌رساند که به‌رغم بازداشت و زندان و سرکوب خشن کارگران آگاه و پیشرو و فعالان کارگری و سندیکایی، این سندیکا در میان کارگران شرکت‌واحد ریشه دوانده و توانسته است آگاهی و همبستگی را در میان کارگران ارتقاء دهد و بخش قابل توجهی از کارگران این شرکت را متشکل سازد.

سندیکای کارگران شرکت‌واحد، با موضع‌گیری‌ها و اطلاع‌رسانی منظم و روزانه از کانال تلگرامی و سایت سندیکا، حرکت اعتراضی خود برای آزادی رضا شهابی را آغاز کرد. اطلاعیه‌های پی‌درپی سندیکا و سازماندهی دید و بازدید با همسر شهابی، نه فقط تأثیرات مهمی در بردن موضوع بازداشت و اعتصاب غذای شهابی به میان کارگران شرکت‌واحد و جلب پشتیبانی آن‌ها داشت، بلکه به سرعت موضوع را از حد کارگران شرکت‌واحد فراتر برد. در نبردی که شیپور آن را دستگاه قضایی و امنیتی به صدا درآورده بود، صرف‌نظر از سازمان‌ها و احزاب سیاسی کمونیست و چپ و تشکلهای و فعالان کارگری، گروه‌هایی از معلمان، دانشجویان، پرستاران و دیگر فعالان حقوق اجتماعی و بسیاری از کارگران نیز گاه خیلی علنی و آشکار جانب رضا شهابی و سندیکای شرکت‌واحد را گرفتند.

در هجدمین روز اعتصاب غذای شهابی، سندیکای کارگران شرکت‌واحد، بیانیه‌ای را برای امضاء خطاب به کارگران، معلمان، پرستاران، دانشجویان و فعالین مدنی انتشار داد و همگان را به حمایت از سندیکا برای نجات جان شهابی دعوت کرد و بدنبال آن تجمع اعتراضی در مقابل مجلس را سازمان داد. صبح روز ۱۴ شهریور، گروهی از کارگران شرکت‌واحد همراه با گروه‌هایی از معلمان، دانشجویان و فعالان کارگری در اعتراض به بازگرداندن شهابی به زندان و برای آزادی فوری وی، در برابر مجلس دست به تجمع زدند. این تجمع با دخالت نیروهای مسلح مستقر در محل به خشونت کشیده شد. اعتراض‌کنندگان در ادامه تجمع پرشور خود که حمایت شماری از مردم را نیز همراه داشت، در خیابان مقابل مجلس دست به راهپیمایی زدند. اعتراض‌کنندگان با شعارهایی چون "آزادی شهابی خواسته فوری ما"، "کارگر زندانی آزاد باید گردد"، "دانشجو کارگر اتحاد اتحاد"، "کارگر، دانشجو، معلم، اتحاد اتحاد" تظاهرات خود را تا داخل مترو ادامه دادند. نکته قابل توجه این‌که در پایان این حرکت اعتراضی، بر اهمیت و ادامه همکاری و اتحادی که در جریان این عمل مبارزاتی شکل گرفته بود، تأکید شد. به‌رغم این اعتراضات و خواست کارگران

شرکت‌واحد و سندیکای آن‌ها و دیگر کارگران و گروه‌ها و فعالان حقوق اجتماعی، اما رژیم ضدکارگری جمهوری اسلامی، بی‌توجه به جان و زندگی کارگر مبارزی که جز پیکار در راه حقوق، آگاهی و تشکلهای کارگران جرم دیگری نداشته است، این خواست را بی‌پاسخ گذاشت.

بی‌اعتنایی رژیم سفاک جمهوری اسلامی حاکی از آن بود که سندیکا، این نبرد را بایستی با اقدامات دیگر و در اشکال اعتراضی موثرتری ادامه دهد. سندیکا عموم کارگران و رانندگان شرکت را مورد خطاب قرار داد، از مخاطراتی که جان رضا شهابی را تهدید می‌کند، از فعالیت‌ها و تلاش‌های رضا شهابی و سندیکا سخن گفت و همه را به تلاش برای آزادی رضا شهابی فرا خواند. ۱۷ شهریور درسی و یکمین روز اعتصاب غذای شهابی، سندیکا با انتشار اطلاعیه‌ای در کانال تلگرامی خود، برای همراهی با رضا شهابی در مورد اقدام بعدی سندیکا از کارگران نظرخواهی کرد و چند روز بعد این نظر را به مرحله اجرا گذاشت. به فراخوان سندیکا روز ۲۲ شهریور، رانندگان خطوط BRT از ساعات اولیه صبح به نشانه اعتراض به زندانی کردن شهابی، چراغ‌های اتوبوس‌هایشان را روشن کردند و سرعت اتوبوس‌ها را به ۲۰ کیلومتر در ساعت کاهش دادند و بدین ترتیب همبستگی خود را با رضا شهابی اعلام کردند. به‌رغم آنکه عوامل امنیتی و حراستی‌های شرکت‌واحد از یک روز قبل خود را برای مقابله آماده و یکی از کارگرانی را که اعلامیه اعتراضی سندیکا را در بین رانندگان پخش می‌کرد، دستگیر و به پلیس امنیت تحویل داده بودند، به‌رغم آنکه عمال امنیتی و حراستی به نحو چشمگیری در خطوط BRT حضور یافته و حتی تعدادی از رانندگان معترض را نیز از خطوط بیرون کردند و به‌رغم آنکه به شماری از اعضای فعال سندیکا که شناخته شده‌تر بودند، اجازه تردد در خطوط را ندادند، اما هیچ یک از این اقدامات نتوانست تأثیری برآکسیون اعتراضی کارگران بگذارد. اگرچه در اثر فشارهای مدیریت شرکت و خارج کردن رانندگان پیشرو از خطوط، برای مدت کوتاهی تعداد چراغ‌های روشن کمتر شد، اما با ورود رانندگان عصرکار، تعداد بیشتری از رانندگان به این اعتراض پیوستند. بدین ترتیب اکثریت بسیار بزرگی از رانندگان BRT به خواست و فراخوان سندیکا پاسخ مثبت دادند و برای آزادی رضا شهابی که رژیم ضدکارگری جمهوری اسلامی او را به زندان افکنده است، وارد عرصه مبارزه رودرو با رژیم شدند.

روز (یکشنبه ۲۶ شهریور) در چهلمین روز اعتصاب غذای رضا شهابی عضو هیئت‌مدیره سندیکای کارگران شرکت‌واحد، او همچنان اسیر و زندانی‌ست. جان این کارگر رزمنده در معرض خطر جدی است و باید برای نجات جان او و آزادی‌اش از زندان، بیشتر از این تلاش کرد. چه بسا سندیکای کارگران شرکت‌واحد نیز بایستی این آمادگی را در بدنه خود ایجاد کند که

زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

رضا شهابی و انتقامجویی از جنبش طبقاتی کارگران

در این نبرد طبقاتی از برندهترین سلاح طبقه کارگر، اعتصاب استفاده کند. اما صرفنظر از نتایجی که حرکت اعتراضی اخیر سندیکا تاکنون در پی داشته است، این اقدام متحدانه و جسورانه و شرکت نسبتاً گسترده رانندگان شرکت واحد در آن را نه فقط بایستی در شمار سلسله پیروزی‌ها و پیشروی‌های این سندیکا بحساب آورد، بلکه بایستی جایگاهی بسیار مهمتر و ویژه‌ای به آن اختصاص داد. چرا که سندیکای کارگران شرکت واحد، با این اقدام و ابتکار عمل خود، مبارزات کارگران را وارد فاز جدیدی ساخت. البته پرونده سندیکای کارگران شرکت واحد، سرشار از سازماندهی تجمع و اعتراض است و هر ساله چندین اقدام اعتراضی از جمله در شکل تجمع، رامپمایی و حرکت اتوبوس‌ها با چراغ روشن و سرعت کم، را سازمان داده است. اما اکثر قریب به اتفاق این اعتراضات در ارتباط با خواست‌های صنفی و روزمره کارگران بوده‌اند. سندیکای شرکت واحد و کارگران این شرکت اما در اعتراض اخیر خود با یک خواست سیاسی، مستقیم و بی‌واسطه وارد عرصه نبرد سیاسی شدند. این بسیار حائز اهمیت است که کارگران شرکت واحد در ارتباط با آزادی رضا شهابی که زندانی سیاسی رژیم است، وسط صحنه آمدند. آزادی رضا شهابی که رژیم حاکم او را به زندان افکنده است، یک خواست سیاسی و چنگ در چنگ شدن با نظامی‌ست که این عضو سندیکا را به حبس محکوم کرده است. اعتراض به بازداشت و زندانی شدن رضا شهابی، سازماندهی و شرکت در این حرکت اعتراضی یک عمل سیاسی است و کارگران شرکت واحد در واقع حول این عمل سیاسی است که همبستگی خودشان را نشان دادند و با این اقدام خود، مبارزه کارگری را یک پله و یک فاز بالاتر بردند. لازم به گفتن نیست که کیفیت این خواست و این سطح از مبارزه، با اینکه کارگران در ارتباط با یک خواست صنفی مثلاً خواست مسکن دست به اعتراض بزنند متفاوت است. ناگفته نماند که سندیکای کارگران شرکت واحد در بحبوحه کارزار مبارزاتی خود برای آزادی رضا شهابی، از خواست‌های صنفی کارگران نیز غافل نبود. سندیکا در همین دوره، تجمعاتی را نیز با خواست مسکن برگزار نمود و از تلاش برای خنثاسازی کوشش‌های مذبحخانه حراست و مدیریت برای ایجاد شورای اسلامی در سامانه‌های او ۶ نیز غافل نبود و اعتراضاتی را نیز در این زمینه سازمان داد. نکته دیگری که نباید آن را ناگفته گذاشت، سندیکای شرکت واحد، راه را بر کسانی که قصد داشتند به بهانه دیدار و همدردی با همسر شهابی، به نفع خود بهره‌برداری تبلیغاتی و سیاسی کنند بموقع مسدود ساخت.

در حال حرکت اعتراضی سندیکای کارگران شرکت واحد و مشارکت و همبستگی کارگران در یک عمل سیاسی مشخص، نشانه دیگری بر پیشرفت جنبش کارگری است. نمونه بارز دیگر آن را در هفته‌تپه دیدیم. وقتی که دستگاه امنیتی تعداد زیادی از کارگران را دستگیر و روانه

زندان کرد، کارگران نی‌شکر هفته‌تپه در همبستگی و دفاع از بازداشت‌شدگان و برای آزادی آن‌ها یکپارچه دست به اعتصاب زدند و تا آزادی آخرین نفر آن‌ها به اعتصاب ادامه دادند. این اقدام‌های اعتراضی یکبار دیگر نشان می‌دهد که خصلت سیاسی مبارزات کارگری پیوسته برجسته‌تر شده و جنبش طبقاتی کارگران گام‌های جدیدی به جلو برداشته است. بدیهی‌ست که کارگران سایر شرکت‌ها و کارخانه‌ها نیز از این اقدامات اعتراضی بیاموزند و به دفاع از رفقا و رهبران خویش برخیزند. این واقعیت بر کسی پوشیده نیست که فعالیت‌های دو سه ساله اخیر سندیکای کارگران شرکت واحد، از جنبه‌های مختلفی قریب موفقیت بوده است. پیروزی‌های سندیکا قیل از هر چیز خود را در گسترش نفوذ و اعتبار آن در میان هزاران کارگر این شرکت نشان داده است. این فعالیت‌ها چه از نظر بالا بردن درجه آگاهی و تشکل‌یابی کارگران شرکت، چه از نظر به میدان کشاندن کارگران و سازماندهی عمل مبارزاتی قریب موفقیت بوده است. تأثیرات مثبتی را که فعالیت‌های سندیکای کارگران شرکت واحد (و هفته‌تپه) بر تقویت همبستگی کارگری و بر کل جنبش طبقاتی کارگران و پیشرفت آن گذاشته است قابل انکار نیست. علاوه بر اثرات مثبت آن در تقویت همبستگی کارگری در داخل کشور، در راستای تقویت همبستگی بین‌المللی کارگری نیز گام‌های بسیار مهمی برداشته است. گسترش فعالیت‌های سندیکا بویژه فعالیت‌های تبلیغی آن در عرصه بین‌المللی در راستای تقویت و تحکیم روابط خود با اتحادیه‌ها و سندیکاهای کارگری بزرگ جهانی و بردن مسائل و معضلات کارگران و تشکل‌های کارگری ایران به میان آن‌ها، همراه با افشاء سیاست‌های ضدکارگری رژیم، از دستاوردهای اخیر و پیروزی‌های این سندیکاست. این تلاش‌ها و پیوندها تا بدانجا تقویت شده و گسترش یافته است که در جریان همین حرکت اعتراضی سندیکا برای آزادی رضا شهابی، چندین سندیکا و اتحادیه بزرگ کارگری از سندیکای کارگران شرکت واحد و عضو هیئت‌مدیره آن رضا شهابی حمایت کرده و خواستار آزادی فوری وی شده‌اند. اتحادیه کارگری "وردی" (اتحادیه خدمات همگانی

آلمان) که عضو فدراسیون کارگران حمل‌ونقل اروپا (ITF) با بیش از ۳ میلیون و پانصد هزار کارگر متشکل در ۲۳۰ اتحادیه حمل‌ونقل در ۴۱ کشور است، رئیس عفو بین‌الملل فرانسه همراه با دبیرکل‌های ۵ سندیکای کارگری بزرگ فرانسه، سندیکای CFDT، CGT، FSU، VNSA و Solidarie، کنگره اتحادیه‌های کارگری بریتانیا (TUC) کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری نروژ (LO) که بیش از ۹۰۰ هزار کارگر را نمایندگی می‌کند، اتحادیه کارگران خدمات عمومی کانادا، اتحادیه جهانی اینداستریال که بیش از ۵۰ میلیون کارگر در بخش‌های انرژی و تولید در ۱۴۰ کشور را دربر می‌گیرد، کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری (ITUC) اتحادیه سراسری کارگران ترانسپورت (سوند) با ۶۱ هزار عضو، اتحادیه سراسری فلز سوند (۳۱۳ هزار عضو)، اتحادیه کمونال سوند (۵۰۰ هزار عضو)، اتحادیه سراسری کارگران سوند (LO) با بیش از یک میلیون و چهارصد هزار عضو و برخی سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری دیگر، با ارسال نامه‌ها و پیام‌هایی ضمن ابراز همبستگی با سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران و حومه و کارگران ایران، خواستار آزادی فوری رضا شهابی شدند. این حمایت‌ها و همبستگی بین‌المللی کارگری نیز به سهم خود موید پیروزی‌ها و پیشروی‌های سندیکای کارگران شرکت واحد و جنبش کارگری ایران است.

جمهوری اسلامی با تشدید سرکوب و خفقان و انتقامجویی از فعالان کارگری، عملاً راه را برای پررنگ‌تر شدن خصلت سیاسی مبارزات کارگران گشوده است. این فقط رضا شهابی نیست که مورد مواخذه و در معرض انواع تهدید و فشار قرار گرفته و به زندان افکنده شده است. دستگاه قضایی و امنیتی، فقط با رضا شهابی عضو سندیکای کارگران شرکت واحد نیست که از در بی‌رحمی و کینه‌ورزی وارد شده است. این سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران و بالاتر از آن جنبش طبقاتی کارگران است که مورد کینه طبقه سرمایه دار و عوامل آن قرار گرفته است. دستگاه قضایی و امنیتی نه فقط از رضا شهابی و سندیکای کارگران شرکت واحد، بلکه از جنبش طبقاتی کارگران است که انتقامجویی می‌کند و بدین اعتبار دفاع از رضا شهابی، دفاع از تلاش و مبارزه کارگران پیشرو برای تشکل‌یابی، دفاع از سندیکای مبارز کارگران شرکت واحد و دفاع از جنبش مبارزاتی طبقه کارگر است.



هدف بورژوازی کرد عراق از رفراندوم استقلال

سیاست عملی نیز هست؟ یعنی با فرض این‌که کردهای عراق از حق جدایی برخوردار باشند، آیا در اوضاع کنونی منطقه خاورمیانه و جهان، امکان تشکیل کشور مستقل کردستان وجود دارد یا نه؟ سوم، آیا جدایی و استقلال به نفع کارگران و توده‌های زحمتکش کرد هست؟ چهارم، هدف واقعی بورژوازی کرد از رفراندوم استقلال چیست؟ و سرانجام اینکه چه عواقب و نتایجی در پی خواهد داشت؟

واقعیتی است روشن که پس از اشغال نظامی عراق توسط دولت آمریکا و تحولاتی که در پی آن به نفع کردهای عراق صورت گرفت، مردم کردستان عراق، دیگر با ستم ملی مواجه نیستند، بلکه آنچه وجود دارد، ستم طبقاتی بر کارگران است.

بورژوازی کرد که اکنون زمام امور اقلیم کردستان را در دست دارد، متجاوز از یک دهه است که مشترکاً با بورژوازی عرب بر عراق و مردم این کشور حکومت می‌کنند. کردهای عراق نه فقط در منطقه‌ای که اقلیم کردستان نام دارد، امور اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی خود را در دست دارند، بلکه در تمام ارگان‌ها و نهادهای سیاسی، نظامی و حقوقی دولت مرکزی حضور دارند و سهم‌اند و از سهم ۱۷ درصدی بودجه دولت مرکزی نیز برخوردار می‌باشند. بنابراین از هر جنبه که به مسئله نگاه کنیم، کردهای عراق دیگر با ستم ملی مواجه نیستند، بنابراین از این زاویه، مسئله جدایی و استقلال قابل توضیح نیست.

اما به همان دلیل که با ستم ملی مواجه نیستند، با برخورداری از برابری حقوق وارد قرارداد اتحاد با واحد کشوری دیگر و ایجاد یک سیستم فدرال در عراق شدند. چون زمانی که از یک سیستم فدرال صحبت می‌کنیم، معنایش این است که واحدهای متساوی‌الحقوق یک کشور معین با برخورداری از برابری حقوقی، وارد یک قرارداد شده‌اند. از همین‌جاست که به لحاظ حقوقی از این حق نیز برخوردار می‌شوند که قرارداد را فسخ کنند. بنابراین دقیقاً از این زاویه است و نه ستم ملی که می‌توان گفت کردهای عراق از حق فسخ قرارداد و اعلام جدایی و استقلال برخوردارند. البته این حق برای طرف دیگر نیز وجود دارد. ترس کردهای عراق هم از این بابت کم نیست. آن‌ها می‌دانند که حق برابر به معنای قدرت و زور برابر در مسائل سیاسی نیست و بورژوازی عرب عراق که قدرت بیشتری دارد، ممکن است هنگامی که شرایط ایجاب

کند، حقوق و امتیازاتی را که اکنون کردها از آن برخوردارند، باز پس گیرد. اما عجالتاً به این نکته بسنده می‌کنیم که کردستان عراق به‌عنوان یک عضو دولت فدرال از حق فسخ قرارداد عضویت در سیستم فدرال برخوردار است و می‌تواند هر تصمیمی حتی استقلال را بگیرد.

اما پیش از آنکه کاربرد این حق را در سیاست عملی مورد بررسی قرار دهیم، ببینیم که نقش توده‌های کارگر و زحمتکش و منافع آن‌ها در این میان چیست و جدایی و استقلال چه تأثیری بر کل طبقه کارگر عراق و به‌طور خاص کارگران کرد خواهد داشت. واقعیتی است روشن که کارگر در هر کشور سرمایه‌داری از هر نژاد، ملیت و مذهبی که باشد، مزدگیری است که نیروی کار خود را به سرمایه‌دار می‌فروشد، استثمار می‌شود و برای سرمایه‌دار سود می‌آفریند. در عراق هم هیچ تفاوتی نمی‌کند که این بورژوازی عرب باشد یا کرد، یا هر دو مشترکاً کارگران کشور عراق را استثمار کنند.

چنانکه تاکنون کردهاند. این طبقه حاکم در کلیتش، یک طبقه مرتجع و دشمن طبقه کارگر است. بورژوازی در تمام کشورهای جهان برای تحقق منافع و اهداف خود که حتی می‌تواند نتایج فاجعه‌باری برای طبقه کارگر در پی داشته باشد و به جنگ و کشتارهای وسیع منجر شود، به حربه ناسیونالیسم متوسل می‌شود تا در صفوف کارگران نفاق و دشمنی ایجاد کند. در عراق هم وضع بر همین منوال است. بورژوازی عرب، مبلغ ناسیونالیسم عربی است و بورژوازی کرد هم چنانچه می‌دانیم، وسیعاً به ناسیونالیسم کردی دامن زده است. کارگران عراق، کرد، عرب، ترکمن و غیره باید از موضع منافع طبقاتی خود با مسئله برخورد کنند. جدایی و تجزیه کشورها به واحدهای کوچک، همواره به زیان طبقه کارگر بوده است. قدرت این طبقه را تضعیف می‌کند و به بورژوازی امکان بیشتری برای سرکوب و تشدید استثمار می‌دهد. دعوی بورژوازی کرد و عرب بر سر منافع کارگران و زحمتکشان نیست، بلکه بر سر منافع و اهداف اقتصادی و سیاسی خودشان است. این واقعیت بر کسی پوشیده نیست که در تمام‌دورانی که اقلیم شکل‌گرفته و ستم ملی برافزوده است، چیزی جز استثمار و فقر عاید کارگران کردستان عراق نشده است، دقیقاً عین واقعیتی که کارگران عرب با آن روبه‌رو بوده‌اند. این در حالی است که بورژوازی در این سال‌ها

میلیاردها دلار از طریق استثمار مستقیم کارگران به جیب زده است. دزدی و فساد گسترده هم که جای خود دارد. تازه این مسئله هنوز به‌جای خود باقی است که چنانچه بورژوازی کرد و عرب عراق نتوانند به سازش و توافق با یکدیگر برسند، تمام فشار بار عواقب سیاست‌های فاجعه‌بار بورژوازی بر دوش طبقه کارگر خواهد بود. لذا این جدایی و استقلال به نفع کارگران کردستان عراق نیست. منافع کارگران کرد، اتحاد تمام کارگران سراسر عراق برای سرنگونی طبقه سرمایه‌دار حاکم بر عراق است.

گفتیم که مردم کردستان عراق به لحاظ حقوقی از حق جدایی و استقلال برخوردارند. اما برخورداری از یک حق به این معنا نیست که همواره امکان اجرای عملی آن در سیاست نیز وجود دارد.

واقعیت این است که بورژوازی حاکم بر کردستان عراق در شرایطی مسئله رفراندوم استقلال کردستان را به میان کشیده که اوضاع سیاسی از جمیع جهات امکان تحقق آن را نمی‌دهد. این استقلال، صرفاً با مخالفت شدید دولت مرکزی روبه‌رو نیست که با بهره‌گیری از اوضاعی که آن را به نفع خود می‌بیند، حتی می‌تواند جنگ علیه اقلیم را آغاز کند، بلکه کردستان عراق محصور در میان کشورهای است که با استقلال کردستان عراق مخالفت جدی دارند. چراکه دولت‌های ارتجاعی این کشورها، بیم دارند با بحران و شورش‌های استقلال‌طلبی کردهای ساکن این کشورها روبه‌رو شوند. از این‌رو خود را حتی در سرکوب استقلال‌طلبی کردهای عراق سهم می‌دانند و قطعاً اگر جنگی رخ دهد، مستقیم و غیرمستقیم به نفع دولت مرکزی عراق مشارکت خواهند داشت. اما مشکل استقلال کردستان عراق، از این هم فراتر است. تمام کشورهای عرب منطقه با این استقلال مخالف‌اند. اتحادیه عرب رسماً در این مورد اعلام موضع کرده و دبیر کل سازمان ملل با آن مخالفت کرده است. قدرت‌های بزرگ جهان نیز نه تنها هیچ‌یک از استقلال حمایت نکرده‌اند، بلکه دولت آمریکا که نزدیک‌ترین متحد کردهای عراق محسوب می‌شود، رسماً برگزاری رفراندوم استقلال را محکوم کرده است و با گسیل یک هیئت بلندپایه سیاسی به کردستان تهدید کرده است که اگر این رفراندوم به‌ویژه در مناطق مورد نزاع، برگزار شود، در جریان درگیری نظامی احتمالی اقلیم و دولت مرکزی، از اقلیم حمایت نخواهد کرد.

چرا دولت آمریکا نمی‌تواند از اقلیم که متحد قابل‌اعتمادی برای امپریالیسم آمریکاست، حمایت کند؟

برخی از مقامات اقلیم می‌گویند که آمریکا

هدف بورژوازی کرد عراق از رفراندوم استقلال

به خاطر نفت عراق است که با رفراندوم استقلال مخالفت می‌کند. این فقط یک جنبه مسئله است. مخالفت دولت آمریکا، جوانب متعددی دارد که مهم‌ترین آن، پایبندی قدرت‌های امپریالیست جهان به جغرافیای سیاسی خاورمیانه میانه است که استعمارگران انگلیسی و فرانسوی پس از جنگ جهانی اول بر اساس قرارداد سایکس-پیکو به آن شکل دادند. از دیدگاه قدرت‌های امپریالیست، به‌رغم تمام تحولاتی که جهان در طول یک قرن به خود دیده است، این جنبه از قرارداد سایکس-پیکو در معادلات سیاسی جهان، به اعتبار خود باقی است. از همین روست که وقتی دولت آمریکا پیشنهادهای خود را برای حل اختلاف آتی اقلیم با دولت مرکزی مطرح می‌کند، از کمیته ویژه‌های متشکل از نمایندگان دولت‌های انگلیس و فرانسه تحت نظارت شورای امنیت سازمان ملل سخن می‌گوید. بنابراین از منظر سیاست بین‌المللی و توافقات قدرت‌های امپریالیست، عجلتاً تغییر جغرافیای سیاسی منطقه خاورمیانه در دستور کار نیست و مادام که قدرت‌های امپریالیست و بورژوازی فرمانروای جهان هستند، تنها در جریان جنگ‌های بزرگ جهانی و منطقه‌ای است که می‌تواند نقشه سیاسی خاورمیانه تغییر کند و کشورها و دولت‌های جدیدی شکل بگیرند.

در عین حال این واقعیت هم به‌جای خود باقی است که دولت‌هایی هم که امروز در این منطقه وجود دارند، همه گوش‌به‌فرمان قدرت‌های امپریالیست نیستند. دولت آمریکا می‌داند که اگر از استقلال کردستان حمایت کند، باید آماده یک جنگ بزرگ منطقه‌ای باشد که فعلاً نه قدرت درگیر شدن در آن را دارد و نه منافعش ایجاب می‌کند. به این دلایل است که حتی دولت آمریکا نیز نتوانست از رفراندوم استقلال کردستان عراق حمایت کند.

تنها کشوری که رسماً از استقلال کردستان حمایت کرده، دولت اسرائیل است که این نیز فاقد اهمیت سیاسی است. دولت اسرائیل هم نه از زاویه دفاع از حقوق و منافع مردم کردستان عراق، بلکه از زاویه منافع خاص خود که تضعیف دولت‌های عربی رقیب است، از استقلال کردستان عراق حمایت می‌کند. رژیم‌هایی که حاضر نیست حقوق مردم فلسطین را به رسمیت بشناسد، هرگز نمی‌تواند مدافع حقوق مردم کرد باشد.

بالین‌همه، علی‌رغم آنچه گفته شد، یعنی مخالفت‌های داخلی، منطقه‌ای و جهانی، سران اقلیم مصمم به برگزاری رفراندوم‌اند. اما رفراندوم هم برگزار شد. بعد چه؟ اگر به

از صفحه ۲

"زنگ‌ها برای که به صدا در می‌آیند"

برای کودک زیان بار باشد و یا خللی در روند تحصیلی اش وارد سازد و به سلامتی یا رشد جسمانی، ذهنی و اخلاقی او آسیب برساند، از جمله مواردی هستند که در پیمان نامه جهانی حقوق کودک، به صراحت از آن یاد شده و دولت‌ها موظف به اجرا و انجام آن هستند.

در جمهوری اسلامی اما، نه گوشی برای شنیدن و نه چشمی برای دیدن حقوق کودک وجود ندارد. در چنین وضعیتی و با چنین کارنامه سیاهی از عملکرد جمهوری اسلامی در برخورد با وضعیت نظام آموزشی کشور، به راستی در روز اول مهر، زنگ‌ها برای که به صدا در می‌آیند؟

پوشیده نیست، که با استمرار نظام فاسد جمهوری اسلامی، هیچ روزنه‌ای برای بهتر شدن نظام آموزشی کشور وجود ندارد. برای اینکه زنگ‌ها برای همه از جمله میلیون‌ها کودک کار به صدا درآید، برای اینکه دختران استان‌های مرزی کشور مجبور به خانه نشینی نشوند، برای اینکه چهره دانش‌آموزان "شین‌آبادی" در زبانه‌های آتش بخاری کلاس درس جزغاله نشود، برای اینکه معلمان، در نزد خانواده‌های خود شرم‌زده و سرافکنده نباشند، برای اینکه امید از دسته رفته فارغ‌التحصیلان دانشگاهی دوباره به آنان باز گردانده شود، چاره‌ای بجز براندازی جمهوری اسلامی نیست.

جمهوری اسلامی را باید با یک انقلاب اجتماعی ساقط کرد و بر ویرانه‌های آن، حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان را بنا نهاد. حکومتی شورایی، که با یک دگرگونی بنیادی در نظام آموزش کشور، هرگونه مداخله مذهب و روحانیت را در مدارس ممنوع، آموزش رایگان و اجباری تا پایان دوره متوسطه را عملی و بهره‌مندی تمام دانش‌آموزان به هزینه دولت از غذا، پوشاک، وسایل تحصیل و ایاب و ذهاب را به فوریت به اجرا درآورد.

(۱)- رضوان حکیم زاده، معاون امور ابتدایی وزیر آموزش و پرورش ۱۸ شهریور ماه جاری طی مصاحبه با خبرگزاری ایلنا اعلام کرد: ۵۰ درصد دختران پس از اتمام دوره ابتدایی و در مقطع ورود به متوسطه در استان‌های مرزی به دلایل مختلف ترک تحصیل می‌کنند.

(۲)- علی اصغر فانی، وزیر آموزش و پرورش در کابینه اول روحانی: یک سوم دانش‌آموزان ایرانی در مدارس تخریبی تحصیل می‌کنند و ۱۳۰ هزار کلاس درس نیز سیستم گرمایشی مناسب ندارند. (۲۵ خرداد ۱۳۹۳)

(۳)- علی اصغر فانی، (۲۵ خرداد ۱۳۹۳)

(۴) - نشست خبری فرهاد رهبر، رئیس دانشگاه آزاد اسلامی (هفته اول شهریور ۱۳۹۶)

(۵)- مجتبی عبداللهی، معاون فرهنگی و اجتماعی شهرداری تهران. شهرداری تهران امسال برای زائران اربعین در عراق ۱۵ میلیارد تومان هزینه کرده است. (۱۹ شهریور ۱۳۹۶)

فرض، بورژوازی کرد قصد جدی به استقلال داشته باشد و با این فرض محال که درگیری نظامی هم رخ ندهد، کشوری که در محاصره دشمنان است و هیچ مرز زمینی و هوایی حتی با یک کشور دوست ندارد و از دسترسی به آب‌های آزاد نیز محروم است، برای ارتباط با دنیای خارج، چه خواهد کرد و چگونه معیشت مردم را تأمین خواهد کرد؟ نفتی که قابل‌انتقال و فروش نباشد چه فایده‌ای دارد؟ کشور و دولتی که به‌جز اسرائیل کسی آن را به رسمیت نمی‌شناسد، حتی از هزاران قرارداد اقتصادی کنونی هم محروم خواهد شد و سرانجام راهی برای آن باقی نمی‌ماند جز آن که از طریق دادن برخی امتیازات به رژیم‌های حاکم بر ایران و ترکیه، لاقلاً وسایل معیشت مردم تحت محاصره را تأمین کند و پس از گذشت مدتی چند تسلیم شود.

آیا بورژوازی کرد از تمام واقعیت‌هایی که ذکر آن رفت بی‌خبر است که همچنان بر رفراندوم و استقلال اصرار می‌ورزد؟ قطعاً این واقعیت‌ها را می‌داند و می‌بیند. پس اصرار بر برگزاری رفراندوم از چه روست؟ پاسخ این است که در واقعیت، رفراندوم استقلال، رفراندومی برای استقلال نیست، بلکه تاکتیکی است برای تحکیم موقعیت اقلیم و کسب امتیازات اقتصادی و سیاسی جدید.

در وهله نخست، بورژوازی کرد که نگران آینده اقلیم است، با برگزاری رفراندوم استقلال تلاش خواهد کرد، آن را به یک مسئله بین‌المللی تبدیل کند و قدرت‌های بزرگ جهان را درگیر آن کند، تا اولاً- پس از پایان جنگ دولت عراق با داعش، تضمینی بین‌المللی برای موجودیت سیاسی خود داشته باشد. ثانیاً- از طریق مداخله قدرت‌های بزرگ جهان، وارد بندوبست و کسب امتیازات اقتصادی و سیاسی جدید از جناح رقیب طبقه حاکم در دولت عراق گردد. چهار سال پیش دعوی بورژوازی کرد و عرب بر سر سهم از نفت آغاز شد. بورژوازی کرد اکنون سهم بیشتری از درآمد نفت را طلب خواهد کرد. بورژوازی کرد، تلاش خواهد کرد که مناطق مورد نزاع به‌ویژه کرکوک را به نفع خود حل کند. سرانجام تلاش خواهد کرد، امتیازات سیاسی بیشتری در سطح دولت مرکزی کسب نماید و چنانچه بتواند رابطه فدرالی را به سطح یک رابطه کنفدرال ارتقاء دهد که عجلتاً دوفاکتور در چارچوب عراق، به‌نوعی از استقلال کشوری دست یابد.

این‌هاست مجموعه اهدافی که بورژوازی کردستان عراق می‌کوشد از طریق تاکتیک رفراندوم استقلال به آن‌ها دست یابد. روشن است که دستیابی به این اهداف به‌سادگی ممکن نیست. برخی مسائل از جمله مناطق مورد نزاع و طرح کنفدرال می‌تواند، کار را به درگیری نظامی بکشاند و دور جدیدی از جنگ‌های داخلی عراق آغاز گردد.

یادداشت‌های سیاسی

مجرم اصلی پرونده بنیتا کیست؟

خدمتش باید روزانه با موارد متعددی از جرم و جنایت روبرو بوده باشد. و با چنین نمایشی، به آسانی از زیر پاسخ دادن به قصور خود و زیردستانش در انجام وظیفه شانه خالی می‌کند. شاید اگر آنان به وظیفه خود عمل می‌کردند، امروز هم بنیتا زنده بود و هم فردی دیگر به پای چوبه‌ی دار نمی‌رفت.

باری، این دادگاه، همچون دیگر دادگاهی جمهوری اسلامی، برای آن که نامی از متهم اصلی در این پرونده و پرونده‌های بی‌شمار دیگر به میان نیاید، برای یکی از متهمان حکم اعدام صادر کرد. متهمی که قصدش سرقت وسایل داخل خودرو بوده است و نه قتل. اکنون می‌رود تا با بسته شدن این پرونده در دادگستری، پرونده‌ی آن در رسانه‌ها و افکار عمومی نیز بسته و به فراموشی سپرده شود.

در مدتی که این پرونده در رسانه‌ها مطرح شد، بسیاری به کنکاش درباره جنبه‌های مختلف این خبر و یافتن "مقصر" این فاجعه پرداختند. کنکاش‌هایی که عمدتاً از جنبه حقوقی و قوانین جزایی بودند. متهم اصلی این پرونده جوانیست بیکار، معتاد و سارق سابقه‌دار. شاید برای بسیاری این کافی باشد تا حکم به مجازات این فرد بدهند، آن هم مجازات اشد، یعنی اعدام. اما، پیش از قضاوت، بیابیم این پرونده و پرونده‌های بی‌شمار دیگر را از دیدگاه دیگر کنکاش کنیم.

پیش از آن به خبر دیگری می‌پردازیم. خبری که هم‌زمان با بررسی پرونده مرگ بنیتا در رسانه‌ها مطرح شد، اما بازتاب چندانی نیافت. خبر دستگیری سارقی ۴۱ ساله که تاکنون ۲۰۰ فقره سرقت لوازم داخل خودرو دارد و در مصاحبه با خبرنگار ایلنا می‌گوید: "به خاطر احتیاج دزدی می‌کنم. اگر دزدی نکنم، چطور شکم زن و بچه‌ام را سیر کنم. چاره‌ای نداشتم، باز همین پول دزدی بود که بچه‌هایم از گرسنگی نمیرند." این سارق که بیکار است، در ادامه می‌گوید، از زندان که آزاد شوم، "قطعاً باز هم دزدی خواهم کرد تا بتوانم خرج زندگی‌ام را تأمین کنم، چرا که چاره دیگری ندارم." شاید پرونده این سارق هم که تنها برای تأمین معاش خود و خانواده‌اش سرقت می‌کند، در آینده به تراژدی دیگری ختم شود. تراژدی‌ای برای خود و خانواده‌اش و خانواده قربانی احتمالی.

آمار رسمی جمهوری اسلامی، از رشد سالانه جرم و بزهکاری در ایران حکایت دارد. همراه با آن با افزایش تعداد معتادان، گسترش آن به گروه‌های سنی پایین‌تر، زنان و حتا دانش‌آموزان روبرویم. همین آمار از بیکاری، رانده شدن خانوارهای هر چه بیشتر به زیر خط فقر، افزایش کودکان کار، و ده‌ها ناهنجاری اجتماعی دیگر سخن می‌گویند. این تصویر، واقعیت زندگی میلیون‌ها انسان است. کارگرانی فقرزده با دستمزدی بخور و نمیر در برابر سرمایه‌دارانی که حتا از پرداخت همان دستمزد ناچیز سر باز می‌زنند. توده‌ای از معلمان و پرستاران و کارمندان جزء، با حداقل سطح زندگی در برابر مدیرانی با حقوق‌های نجومی. سارقانی با سرقت‌هایی به ارزش چند صد هزار تومان، در برابر سران و وابستگی‌های رژیم با چپاول‌های چند میلیونی و چند صد میلیاردی. معتادانی که برای تأمین هزینه اعتیادشان به هر وسیله‌ای از جمله سرقت روی می‌آورند، در برابر مقاماتی که خود در قاچاق مواد مخدر دست دارند و سالانه میلیاردها سود نصیب‌شان می‌شود. آفتاب‌زدانی که به زندان می‌افتند یا دست و پای‌شان طبق قوانین شرعی اسلامی قطع می‌شود و خانواده‌شان در گرداب فقر عمیق‌تر فرو می‌روند، در برابر رهنمایی که حتا اگر بنا به مصالح رژیم افشا شوند، یا هیچ‌گاه به محاکمه کشیده نمی‌شوند یا در صورت دستگیری، پس از مدتی آزاد می‌شود و با خانواده‌شان در ایران یا خارج از ایران به زندگی مرفه خود ادامه می‌دهند. درباره فاصله فقر و ثروت، تفاوت سطح زندگی کاخ‌نشینان و کوخ‌نشینان در ایران گفتنی بسیار است. اما با همین مختصر هم می‌توان تصویر روشنی از شکاف طبقاتی موجود در جامعه به دست آورد. و این آن گستره‌ای است که باید پرونده‌هایی مانند پرونده مرگ بنیتا و سارق ۴۱ ساله را بر متن آن نشانند و مقصر اصلی را یافت و البته همراه با آن راهکاری برای خروج از این چرخه‌ی جرم و جنایت که روزانه خانواده‌های بسیاری را به کام خود می‌کشد. حتا خانواده‌هایی مانند خانواده بنیتا را که ارتباط مستقیمی با فقر، بیکاری، اعتیاد و سرقت ندارند، اما، در چنین جامعه‌ای به یکی از قربانیان این ناهنجاری‌های اجتماعی بدل می‌گردند. و از آن دردناک‌تر، خانواده‌ای که خود یکی

از قربانیان این ناهنجاری‌ست، همصدا با دستگاه قضایی جمهوری اسلامی، خواهان قصاص متهمان می‌شود. آن هم نه یکی از متهمان، بلکه دو تن از آنان. آن هم نه فقط اعدام، بلکه اعدام در ملاء عام و در حضور پدر و مادر محکوم به اعدام. به این ترتیب، آنان نه تنها بر قصاص که یکی از قوانین وحشیانه شرع اسلام است که با حاکمیت جمهوری اسلامی مرسوم گردیده، مهر تأیید می‌زنند، بلکه با درخواست اعدام در ملاء عام، یکی دیگر از شیوه‌های سرکوب رژیم و گسترش خشونت در جامعه را تقویت می‌کنند. و از آن بدتر این خانواده‌ی داغدار فرزندی، خواهان آنند که خانواده‌ای دیگر شاهد جان دادن فرزندشان باشد. یعنی خواهان مجازات پدر و مادری هستند که در وقوع جرم هیچ نقشی نداشته‌اند.

هم‌نوایی قربانی با مجرم اصلی و همدستی در اجرای جنایتی دیگر، یعنی قتل فردی که خود یکی از قربانیان مصایب اجتماعی کنونی است، از تراژدی‌های دیگر این پرونده است. تراژدی‌ای که هر بار با چنین پرونده‌هایی تکرار و تکرار می‌شود داغ خود را بر ذهن و جان جامعه بر جای می‌نهد.

اگر پرونده مرگ بنیتا هشت ماهه، بیش از آن احساسات ما را جریحه‌دار کرده که منطقی بیاندیشیم، بیابیم به پرونده آن سارق ۴۱ ساله نظر اندازیم. او هنوز قتلی انجام نداده، به قول خودش لوازم داخل از خودروی پولدارها را می‌دزید است تا شکم زن و بچه‌اش را سیر کند. حکم ما در این باره چیست؟ آیا احتمال ندارد، مانند متهم پرونده بنیتا، یکی از سرقت‌های آینده‌ی وی به مرگ فردی دیگر منتهی شود؟ یک نکته مسلم است، با حبس او، زن و فرزندش به فقر و گرسنگی بیش‌تری محکوم می‌شوند. چه آینده‌ای در انتظار این کودکان فقرزده است؟ آیا به جمع کودکان خیابانی خواهند پیوست؟ آیا به دام اعتیاد و سرقت و چه بسا قتل خواهند افتاد؟ آیا آنان به همان اندازه بنیتا شایسته‌ی همدلی ما نیستند؟ فرزندان متهم پرونده بنیتا چه؟ آنان به چه جرمی باید محکوم به گرسنگی شوند؟ به جرم پدر؟

گریز از این چرخه‌ی جرم و جنایت و قتل و سرقت، تنها از یک راه ممکن است. پایان بخشیدن به عواملی که مسبب این وضعیت هستند و نشانیدن مجرم اصلی بر صندلی اتهام. و این مجرم اصلی، نظام جمهوری اسلامی است که توده عظیمی از مردم را به زندگی در شرایطی سوق داده که برخی از آنان تنها راه تأمین معاش خود را در بزهکاری می‌بینند و خانواده‌هایی که قربانی این بزهکاری می‌شوند. تا آن زمان، پرونده بنیتا همچنان گشوده خواهد ماند و بنیتاها دیگری را به کام خود خواهد کشید.

یادداشت‌های سیاسی

راهی ناگزیر برای زنده ماندن

در میانه شهریور ماه بود که در شهرهای بانه و مریوان، مردم در اعتراض به قتل دو کولبر توسط مرزبانان جمهوری اسلامی، در برابر فرمانداری بانه به تظاهرات پرداختند و خواهان رسیدگی مقامات شدند. در پی آن در برخی از شهرهای دیگر کردستان همچون سنندج و مریوان نیز فراخوان اعتصاب عمومی و تحصن داده شد. اعتراضاتی که با سرکوب و دستگیری مردم روبرو گشت. اما تنها قتل این دو کولبر نبود که مردم خشمگین را به خیابان‌ها کشانده بود. این انبان خشمی بود از مرگ و قتل روزمره کولبران بر اثر حوادث گوناگون. روزی نمی‌گذرد که خبری از مرگ، قتل و مجروحیت کولبران بر اثر حوادث طبیعی مانند سیلاب، بهمین، سقوط از ارتفاع یا سرمازدگی و یا تیراندازی پلیس، مرزبانان، سپاه و ارتش جمهوری اسلامی در رسانه‌ها منتشر نشود، بی آن که قاتلان مورد پیگرد قرار گیرند.

کولبران، مرزنشینان بیکاری هستند که جان به کف می‌گیرند و با حمل بارهای سنگین در مسیرهای کوهستانی و صعب‌العبور در تلاش‌اند تا لقمه نانی بر سفره‌ی خانواده خود آورند یا هزینه‌ی محتاج اولیه خود را تأمین کنند. کولبرانی که در میان‌شان از کودکان ۱۰ ساله یافت می‌شود تا پیرمردان ۷۵ ساله و کم نیستند فارغ‌التحصیلان دانشگاهی که بر اثر فقر و نداری به این کار روی آورده‌اند. مقامات رژیم این کار پرخطر را "فرصت شغلی" می‌نامند، اما به گفته‌ی فعالان کارگری، "فرصت شغلی نیست، بلکه راهی است ناگزیر برای به سختی زنده ماندن". نرخ رسمی بیکاری در کردستان در سال ۹۵ در حدود ۲۰ / ۵ درصد اعلام شد. در حالی که نماینده سقز و بانه در همان سال اعلام کرد: "نرخ واقعی بیکاری در استان کردستان برخلاف آمار ارائه شده بسیاری از مسئولان استان ۴۰ تا ۵۰ درصد بوده است." با این سطح از بیکاری، تعجبی ندارد که بسیاری برای امرار معاش به کولبری می‌پردازند. به گفته فرماندار سردشت، فقط در سردشت ۸۰۰۰ کارت تردد صادر شده است. دارندگان این کارت‌ها مجازند از

معاير قانونی برای کولبری استفاده کنند. کارت ترددی که دریافت آن آسان نیست و برای آن باید از هفت خوان رستم گذشت. آن هم کارتی که به گفته‌ی یکی از کولبران: "ما نه بیمه هستیم و نه خدماتی به ما ارائه می‌دهند. یکی از کولبرها، چند روز پیش از قاطر افتاد و پایش شکست، حالا زمینگیر شده، نه بیمه‌ای دارد و نه کسی قرار است به او خرج درمان بپردازد؛ کارت تردد به چه کارش می‌آید؟" کولبران فاقد این کارت تردد از سوی مقامات، "قاچاقچی" خوانده می‌شوند. "قاچاقچیان" که اگر از حوادث طبیعی و مین‌های به جای مانده از دوران جنگ ارتجاعی جان به در برند، قتل‌شان توسط نیروهای نظامی جمهوری اسلامی مجاز می‌باشد. و این همه برای کسب درآمدی بخور و نمیر. پس از حادثه ریزش بهمین و گرفتار شدن ۱۶ کولبر در بهمین ماه سال گذشته، که به مرگ ۴ تن از آنان در سنین ۱۸ تا ۲۷ سال انجامید، مقامات رژیم وعده دادند از نیمه دوم فروردین ماه ۹۶ کولبران بیمه می‌شوند. اقدامی که به ادعای مقامات جمهوری اسلامی گویا از تیر ماه آغاز شده است. در صورت اجرا نیز، به گفته‌ی شاکر ابراهیمی، رئیس کانون شوراهای اسلامی کار استان کردستان، تنها فایده‌اش پرداخت غرامت به خانواده کولبران است، "وگرنه این بیمه شدن به بازتشیگی منجر نخواهد شد، چرا که هیچ کس نمی‌تواند بیست یا سی سال کولبری کند". اما، تنها مرزنشینان استان‌های غربی نیستند که برای تأمین حداقل معاش خود ناچارند کولبری کنند. یکی دیگر از "راه‌های ناگزیر برای به سختی زنده ماندن"، سوختبری است. "شغلی" که در میان مردم سیستان و بلوچستان رایج است و به همان اندازه کولبری خطرناک. علت رواج سوختبری در سیستان و بلوچستان، همان عاملی است که کولبری را در کردستان رواج داده است، یعنی بیکاری و فقر. با آن که مسئولان نرخ بیکاری در سیستان و بلوچستان را کمتر از ۱۳ درصد اعلام می‌کنند، نماینده زاهدان در مجلس شورای اسلامی، این نرخ را بیش از ۵۰ درصد می‌داند. در این استان نیز،

بیکاری، توسعه‌نیافتگی، خشکسالی، عدم توجه سران رژیم به ایجاد زیرساخت‌ها و تخریب محیط زیست موجب گردیده بسیاری از اهالی این استان، بدون امکان اشتغال به کشاورزی یا یافتن کار در کارخانه یا مؤسسه خدماتی دولتی یا خصوصی، برای کسب درآمد ناچیز به سوختبری به کشورهای هم‌مرز روی آورند. بسیاری از این سوختبران بر اثر تردد در جاده‌های ناامن مرزی، استفاده از خودروهای نامناسب برای حمل سوخت، تعقیب و گریز از سوی نیروهای نظامی رژیم و یا تیراندازی مستقیم دچار حادثه می‌شوند. حوادثی که اگر جان‌شان را طعمه آتش نکند، به مصدومیت و معلولیت بسیاری از آنان می‌انجامد.

یکی از این سوختبران، که ۲۸ ساله و فارغ‌التحصیل رشته برق است، در تیر ماه سال جاری به خبرنگار ایلنا می‌گوید: "اگر کار دیگری سراغ دارید من همین الان ماشینم را می‌فروشم. حاضرم از صبح بیایم و مشغول شوم. مسیر زندگی ما همین است یا با شلیک گشتی‌ها کشته می‌شویم چون کارمان قاچاق و غیرقانونی‌ست یا راهی زندان می‌شویم یا ماشین به هر دلیل واژگون می‌شود و در آتش می‌سوزیم."

هنگامی که از بیکاری و فقر گسترده در میان توده‌های مردم ساکن استان‌های محروم و مرزنشین سخن می‌رود، بسیاری از کارشناسان اقتصادی و مقامات پیشین و کنونی رژیم آن را به "سیاست‌های اقتصادی نامتوازن" نسبت می‌دهند. ادعایی که هدفش، سرپوش گذاشتن بر کلیت سیاست‌های رژیم، بحران عمیق اقتصادی نظام سرمایه‌داری و وخیم‌تر شدن این بحران بر اثر اجرای سیاست‌های نئولیبرالی سران رژیم در سالیان متمادی است. ادعایی که با نگاهی به ابعاد بیکاری، دامنه‌ی رواج مشاغل کاذب و فقر فراگیر اکثریت توده‌های مردم در سراسر کشور، همچون حبابی می‌ترکد. اما ویژگی استان‌های محروم و مرزنشین، عمق و گستره فقر و بیکاری نسبت به سایر مناطق کشور است.

عمق و گستره‌ای که با توجه به امکانات متعدد اشتغال‌زایی در این مناطق در صورت سرمایه‌گذاری در زمینه زیرساخت‌ها و حفظ محیط زیست، حیرت‌آور به نظر می‌رسد. اما سیاست‌های اقتصادی رژیم در این مناطق را باید در چارچوب سیاست‌های کلی آن در سرکوب مردم این نواحی بررسی کرد. چرا

رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

از صفحه ۸

خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

در تاریخ ۲۸ شهریور ماه، سازمان اطلاعیه‌ای تحت عنوان " کارگران آذر آب و هپکو کمربندی اراک و مسیر راه‌آهن سرا سری را بستند" انتشار داد. در این اطلاعیه چنین آمده است:

به‌رغم اعتراضات مکرر کارگران هپکو و آذر آب به پرداخت نشدن چندین ماه دستمزد و دیگر مطالبات، سرمایه‌داران خصوصی و دولت پاسدار منافع آن‌ها، همچنان مطالبات کارگران را بدون جواب گذاشته‌اند.

لذا این کارگران، در ادامه اعتراضات پی‌درپی چند ماه گذشته، صبح امروز سه‌شنبه ۲۸ شهریورماه بار دیگر هم‌زمان به تجمع و راهپیمایی متوسل شدند. کارگران آذر آب در کمربندی اراک تجمع کردند و کارگران هپکو نیز مسیر راه‌آهن سرا سری را بستند.

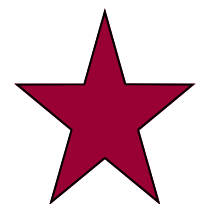
۶ ماه است که کارگران آذر آب در بلاتکلیفی به سر می‌برند. دستمزد خود را دریافت نکرده‌اند. حق بیمه کارگران نیز پرداخت نشده است. کارگران خواستار برطرف شدن مشکلات این کارخانه و ازسرگیری فعالیت کارخانه هستند.

کارگران ماشین‌سازی هپکو نیز از زمستان سال گذشته تاکنون مطالبات مزدی و بیمه‌ای خود را مرتب دریافت نکرده‌اند و وعده سروسامان دادن به وضعیت کارخانه، پرداخت کامل دستمزدهای معوقه و پرداخت حق بیمه سهم کارفرما، هنوز تحقق نیافته است.

برای کارگران راهی جز، اتحاد، همبستگی و تشدید مبارزه باقی نمانده است. از همین روست که کارگران به بستن خیابان‌ها، جاده‌ها و خطوط راه‌آهن متوسل می‌شوند، تا صدای آن‌ها شنیده شود.

هم‌اکنون بسیاری از کارخانه‌های اراک در وضعیتی مشابه هپکو و آذر آب قرار دارند. کارگران این دو کارخانه به‌مرستی دریافته‌اند که برای تحقق مطالبات خود، باید اعتراضات خود را هماهنگ کنند. حمایت و پشتیبانی کارگران دیگر کارخانه‌های اراک از کارگران هپکو و آذر آب، می‌تواند نقش مؤثری در پیروزی این کارگران و تحقق مطالبات آن‌ها داشته باشد.

سازمان فدائیان(اقلیت) از مبارزات و مطالبات برحق کارگران هپکو و آذر آب حمایت می‌کند و خواستار تحقق فوری مطالبات آن‌هاست.



یادداشت‌های سیاسی

راهی ناگزیر برای زنده ماندن

که اکثریت این مناطق محروم، زیستگاه مردمانی است متعلق به ملیت‌های گوناگون همچون کرد، عرب و بلوچ و همه اسیر تبعیض ملیتی و دینی.

عدم سرمایه‌گذاری و ایجاد اشتغال در این مناطق، ادامه همان تبعیضات است در شکل اقتصادی آن. هدف نیز آن است مردم چنان اسیر تأمین نان شب خود و خانواده‌های‌شان باشند که درصدد طرح و پیگیری سایر خواسته‌های خود برنیایند. عدم استفاده از نیروهای بومی حتا در صورت ایجاد اشتغال در این مناطق، به خوبی روشنگر این سیاست است.

این سیاستی است که از ابتدای روی کار آمدن جمهوری اسلامی به اجرا درآمده است و کابینه روحانی نیز همچون کابینه‌های گذشته، به رغم وعده‌های پیش از انتخاباتی دوره اول، آن را ادامه می‌دهد. و تا زمانی که جمهوری اسلامی بر سریر قدرت است، امیدوی به دگرگونی در این سیاست نیست.

به رغم، ویژگی خاص این مناطق، وضعیت وخیم اقتصادی توده‌های مردم، ناهنجاری‌های اجتماعی و سیاسی، سرکوب فراگیر در سراسر ایران نشان می‌دهد که منافع مردم این منطقه نیز در گروی تأمین منافع کارگران و زحمتکشان سراسر ایران است، یعنی سرنگونی جمهوری اسلامی، نابودی نظام سرمایه‌داری و برقراری یک حکومت شورایی برخاسته از میان کارگران و زحمتکشان. تنها چنین حکومتی قادر است به هر گونه تبعیضی پایان دهد و آزادی و رفاه را به دست مردم و برای مردم به ارمغان آورد.

کمک های مالی

کنفرانس ۱۶ سازمان

آلمان	۱۵۰ یورو
آلمان	۱۲۰ یورو
به یاد رفیق مجید	۱۰۰ یورو
ایتالیا	۲۵۰ یورو
کانادا	۱۰۰ یورو

کانادا- ونکوور

دمکراسی شورایی ۱	۵۰ یورو
دمکراسی شورایی ۲	۵۰ یورو
دمکراسی شورایی ۳	۵۰ یورو

سوئیس

علی‌اکبر صفایی فراهانی	۳۰ فرانک
سیامک اسدیان (اسکندر)	۴۰ فرانک
حمید اشرف	۳۰ فرانک
محمد کاسه‌چی	۵۰ فرانک
امیر نبوی	۵۰ فرانک

دانمارک

هوشنگ احمدی	۲۰۰ کرون
دکتر نریمیس	۲۰۰ کرون
خروش (سپتامبر)	۲۰۰ کرون

سوئد

یاد شهدای کمونیست گرامی باد ۲۰۰ کرون

هند

داوود مدائن	۱۵۰ یورو
صمد	۳۰۰ یورو



زنده باد سوسیالیسم

کار- نان- آزادی- حکومت شورایی

یادداشت‌های سیاسی

مجرم اصلی پرونده بنیتا کیست؟

سرانجام در روز ۲۶ شهریور، سخنگوی قوه قضاییه خبر داد برای یکی از متهمان پرونده "بنیتا" حکم اعدام صادر شده است. بنیتای هشت ماهه، شش روز پس از دزدیده شدن خودروی پدرش، بنا به گزارش‌های رسمی، به علت گرم‌زدگی و گرسنگی در همان خودرو جان داد. خبر ناپدید شدن و سپس مرگ دردناک این کودک به سرعت دهان به دهان گشت و احساسات زیادی را برانگیخت. از همدلی برای پدر و مادر گرفته تا خشم و درخواست مجازات برای سارقین خودرو. از همین‌رو، دستگاه قضایی

جمهوری اسلامی فوری دادگاه متهمان پرونده را برگزار کرد بی آن که در این دادگاه به سوالات بسیاری پاسخ داده شود. سوالاتی از جمله، با آن که محل خودرو به مأموران کلانتری خبر داده شده بود و با آن که بنا به گزارشات رسمی، خودرو در محلی پرتدد پارک شده بود، اما رئیس کلانتری ۱۳ خاتون آباد در دادگاه مدعی می‌شود واحدهای گشت نتوانستند خودرو را زودتر بیابند و با این مدعا، به موقع، "از حال می‌رود". آن هم رئیس کلانتری که در طول

در صفحه ۷

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایید.

دانمارک:

I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

هلند:

Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.

شماره حساب:

Gironummer 2492097

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

IBAN:
NL08INGB0002492097
BIC: INGBNL2A
Amsterdam, Holland

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>
<http://74.91.172.21/>

پست الکترونیک E-Mail:

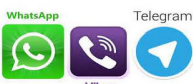
info@fadaian-minority.org

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 749 September 2017

با **سازمان فدائیان (اقلیت)** از طریق وایبر، واتس‌آپ و تلگرام در تماس باشید
تلفن هوشمند یا تبلت دارید؟ از نرم‌افزارهایی مثل وایبر، واتس‌آپ و تلگرام استفاده می‌کنید؟ ما را به فهرست خود اضافه کنید، پیام‌ها، تصاویر، فیلم‌ها و نظرات خود را برای ما بفرستید:
۰۰۳۱ (۰) ۶۴۴۹۲۸۳۷۲



تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

بدینوسله به اطلاع علاقمندان تلویزیون دکراسی شورایی می‌رسانیم که :

برنامه های تلویزیون دکراسی شورایی روی شبکه ۲۴ ساعته تلویزیون "دیدگاه" از اول ژوئن ۲۰۱۷ برابر با ۱۱ خرداد ۱۳۹۶ به جای ماهواره هانت برد مجددا از ماهواره یاه ست پخش می شود.

مشخصات ماهواره :

ماهواره یاه ست Satellite Yahsat
فرکانس ۱۱۷۶۶ 11766 Frequency
عمودی Polarization Vertical
سیمبل ریت ۲۷۵۰۰ Symbol rate 27500
اف ای سی ۵ / ۶ FEC 5/6

ساعت پخش برنامه های تلویزیون دکراسی شورایی :

چهارشنبه ها ساعت نه و نیم شب بوقت ایران
(ساعت ده صبح بوقت لس آنجلس و هفت عصر بوقت اروپای مرکزی)
بازپخش این برنامه : روز پنجشنبه نه و نیم صبح بوقت ایران
(ده شب پنجشنبه بوقت لس آنجلس و هفت صبح پنجشنبه بوقت اروپای مرکزی)

اینترنت :

در صورت عدم دسترسی به تلویزیون ماهواره ای ،
میتوانید از طریق اینترنت نیز برنامه های تلویزیون
دکراسی شورایی را مشاهده کنید .

۱- بطور زنده در ساعات ذکر شده ، در سایت تلویزیون دیدگاه و شبکه رسانه ای " جی . ال . ویز "

www.didgah.tv
www.glwiz.com

۲- به صورت آرشیو ، در سایت سازمان فداییان - اقلیت :

<http://www.fadaian-aghaliyat.org/>
<https://tvshora.com/>

ساعت و زمان برنامه را به خاطر بسپارید و به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید.
توجه : بینندگان عزیز تلویزیون دکراسی شورایی جهنت اطلاع ؛ سالی دو بار - در پائیز و بهار - بطور ناهمزمان در ایران ، اروپا و امریکای شمالی ساعات تغییر می کنند که البته هر بار پس از چند هفته ، ساعات این سه منطقه یکسان می شوند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی